



## Methodology of Nasr Hamed Abuzeid's Reading Approach from Abdul Qahir Jarjani's thought

Rasool Dehghanzad <sup>1</sup>, Elham Baboli Bahmeh <sup>2</sup>

1. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Qom, Qom, Iran. Corresponding Author, Email: [dr\\_dehghanzad@yahoo.com](mailto:dr_dehghanzad@yahoo.com)

2. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kashan, Isfahan, Iran, Email: [baboli.elham@yahoo.com](mailto:baboli.elham@yahoo.com)

### Article Info

### Abstract

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

##### Received:

5, June, 2023

##### Received in Revised form:

15, August, 2023

##### Accepted:

18, September, 2023

##### Published online:

21, December, 2023

Retrospective analysis of Islamic thought reflects thinkers' focus on religious texts through various approaches. This has led to the establishment of various sciences based on religious approach hence influencing common science. This mutual effect in the realm of thought, specially in rhetoric prepared the ground for many developments. Some of the contemporary new Arab thinkers including Nasr Hamed Abu Zayd (1943) studied the rhetorical thought of Abd al-Qahir al-Jurjani (471 AH) by hermeneutic theories. Regarding the importance of understanding Jurjani's thought pattern and Abu Zayd's use of his ideas by new thinking-critical approaches, the present study attempts to exploit Abu Zayd's documentations of Jurjani's thoughts, analyzes the thought roots and the reading of these ideas in his view through qualitative approach and inductive method. The study yielded the results that Nasr Hamed uses a critical approach and two method -referring to the thinker's ideas and hermeneutical relativism- to analyze the Islamic legacy. By Jurjani's reading and changing his thinking method to understand his content, Nasr Hamed considers him a pioneer of relativism in Arabian culture. By associating elements like reader-response criticism, death of the author, negation of denotative meaning and negation of entailment in phrases containing figurative meaning, frequency of reading, frequency of author and parity of inimitability with fusion of horizons in Jurjani's thought, Nasr Hamed considers him a trendsetter of a critical approach in the Arabian contemporary thought realm..

#### Keywords:

Abd al-Qahir al-Jurjani, Nasr Hamed Abu Zayd, thought, relativism, reading.

Cite this The Author(s): Dehghanzad, R., Baboli Bahmeh, E., 2023. Methodology of Nasr Hamed Abuzeid's reading approach from Abdul Qahir Jarjani's thought: Journal of ADAB-E-ARABI (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 15, No. 3, Serial No. 37- Autumn, (99-116). DOI:10.22059/JALIT.2023.352697.612622.



Publisher: University of Tehran Press



## روش‌شناسی رویکرد خوانشی نصر حامد ابوزید از اندیشه عبدالقاهر جرجانی

دهقان ضاد، رسول<sup>۱</sup>، الهام، بابلی بهمه<sup>۲</sup>

dr\_dehghanzad@yahoo.com

baboli.elham@yahoo.com

۱. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه.

۲. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. رایانامه.

### اطلاعات مقاله چکیده

بررسی سیر تحولی اندیشه‌های اسلامی بیان‌گر توجه متفکران با رویکردهای گوناگون به متون دینی است. همین امر، سبب شکل‌گیری علوم مختلف بر مبنای جهان‌بینی دینی گردیده تا اینکه علوم مشترک متأثر از آن شدند. این تأثیر و تأثر در حوزه اندیشه، به‌ویژه در زمینه علوم بلاغی بسترساز بسیاری از تحولات شد. یکی از متفکران نواندیش معاصر عربی، نصر حامد ابوزید (۱۹۴۳ م) است که با گزینش تئوری‌های هرمنوتیکی به تطبیق مطالعات خود در اندیشه بلاغی عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ هـ) پرداخت. در پرتو اهمیت مسئله که شناخت الگوی فکری جرجانی و بهره‌برداری‌های صورت گرفته از آراء ایشان توسط ابوزید با رویکردهای فکری - انتقادی جدید است، مقاله حاضر می‌کوشد تا با رویکرد کیفی و به روش استقرایی به استخراج محل استنادهای ابوزید از آراء جرجانی، بررسی ریشه‌های فکری و نحوه خوانش این آراء در اندیشه او بپردازد. نتایج تحقیق حاکی از این است که نصر حامد با یک رویکرد انتقادی و دو روش: استناد به اندیشه متفکران و هرمنوتیک نسبی‌گرایی به تحلیل میراث اسلامی می‌پردازد. وی با خوانش و تغییر روش فکری جرجانی در فهم متن، او را در نسبی‌گرایی در فرهنگ عربی پیشگام می‌داند. ابوزید با انتساب مؤلفه‌هایی همچون خواننده محوری، نفی قصد متکلم، نفی معنای ظاهری و نفی استلزام معنایی در عبارت‌های دارای معنای مجازی، تعدد قرائت، تعدد متکلم و برابری اعجاز با برداشت نواندیشانه به اندیشه جرجانی، وی را جریان‌ساز رویکردی انتقادی در حوزه فکر معاصر عربی می‌داند.

نوع مقاله:  
بحث علمی

تاریخ دریافت:  
۱۴۰۲/۰۳/۱۵

تاریخ بازنگری:  
۱۴۰۲/۰۵/۲۴

تاریخ پذیرش:  
۱۴۰۲/۰۶/۲۷

تاریخ انتشار:  
۱۴۰۲/۰۹/۳۰

عبدالقاهر جرجانی، نصر حامد ابوزید، اندیشه، نسبی‌گرایی، خوانش.

واژه‌های کلیدی:

استناد: رسول، دهقان ضاد؛ الهام، بابلی بهمه؛ (۱۴۰۲). روش‌شناسی رویکرد خوانشی نصر حامد ابوزید از اندیشه عبدالقاهر جرجانی: ادب عربی سال ۱۵، شماره ۳، پاییز، شماره پیاپی ۳۷ - (۹۹-۱۱۶). DOI:10.22059/jalit.2023.359080.61269



## ۱. مقدمه

توجه به آثار کلاسیک و سیر تاریخی - تحولی علوم، مواجهه اندیشمندان با این آثار و پذیرش تأثیر و تأثرها، ضرورت بررسی رویکردها و نگرش‌هایی که به کنکاش میراث پرداخته‌اند را بیشتر می‌کند. این تأثیر و تأثر در حوزه اندیشه تا جایی است که توجه به قرآن به‌عنوان شاهکار بلاغی در انتقال مفاهیم، منجر به ظهور افکار همگرا و واگرا در این حوزه شد. با شکل‌گیری علوم جدید و مکاتب فکری (فلسفی - کلامی) متفکران نواندیش با به‌کارگیری چارچوب‌های فکری نو، سعی در بازخوانی میراث داشتند. از مهم‌ترین مباحث مورد توجه نواندیشان، درک میراث دینی بر اساس ساختارهای فهم متون و ارائه تفسیرهایی متناسب زمان به منظور پاسخ به سؤالات و چالش‌های جدید است.

در این میان، برخی با گزینش تئوری‌های هرمنوتیکی همچون «ارائه قرائت‌های مختلف و نامحدود از متون دینی، تاریخ‌مندی و زمان‌مندی فهم، مشروعیت بخشیدن به ذهن مفسر و تجویز و دخیل دانستن آن در تفسیر متن، تأثیرپذیری اندیشه دینی از دانسته‌ها و پیش‌داوری‌ها و انتظارات مفسر و در نهایت اینکه هدف از تفسیر متن، درک مراد مؤلف نیست؛ زیرا متن موجود مستقلاً است که با مفسر به گفت‌وگو می‌پردازد و فهم آن محصول این مکالمه است» (واعظی، ۱۳۸۰: ۵۴) آنها ضمن نقد و بررسی میراث کهن به ارائه تأویلی از آن می‌پردازند که این امر با چالش‌ها و کژتابی‌هایی مواجه است؛ هرمنوتیک فلسفی با رویکردی ذهنی‌گرا و نسبی‌گرا و تعمیم آن در برداشت‌های فهم متون، از جمله این چالش‌ها و کژتابی‌هاست.

هرمنوتیک فلسفی در مقایسه با نسل‌های قبل از خود؛ یعنی هرمنوتیک کلاسیک و مدرن (رمانتیک): «در نگرش‌های هرمنوتیکی، دیدگاهی مخالف این دو نسل، در پیش گرفت. هرمنوتیک کلاسیک و مدرن، با وجود اختلاف نظرهایی میان آنها، با این پیش‌فرض که در فهم آثار باید به دنبال تدوین قواعد و اصول منطقی بود، ضمن ارائه روشی برای رسیدن به فهم صحیح، درصدد بررسی آسیب‌های مربوط به فهم و تفسیر بودند؛ یعنی از مقوله روش‌شناسی به تفسیر متون اقدام می‌کردند؛ اما در مقابل، طرفداران هرمنوتیک فلسفی، با تکیه بر تأمل فلسفی برای فهم متن و نفی روش‌شناسی بر قاعده‌مند نبودن تفسیر تمرکز دارند» (الهی راد، ۱۳۹۵: ۹۳ - ۹۲).

نسبی‌گرایی به‌عنوان یک تئوری در علوم تجربی، مرسوم بوده و قابلیت اثبات دارد؛ اما تعمیم آن در حوزه علوم انسانی زمینه‌ساز بروز خطاهای تئوریک بسیاری شد؛ زیرا زبان‌شناسان با مصادره نسبی‌گرایی به‌مثابه ابزاری برای شناخت، اقدام به تحلیل فهم متون کرده‌اند که این مسئله در بیان پاسخ به سؤال‌های بنیادین، سبب انحرافات شد. نصر حامد ابوزید، متفکر نواندیش مصری در مواجهه با میراث دینی، ضمن بهره‌برداری از آراء صاحب‌نظران تمدن اسلامی دیدگاه‌های نسبی‌گرایی خود را پیاده‌سازی می‌کند و می‌گوید: «افق انتظارات تعیین‌کننده فهم از متن است» (حقائن، ۲۰۱۶: ۲۸۹) که این امر، سبب شکل‌گیری شخصیت کلامی خاصی از ایشان در میان اندیشمندان شد. وی با تأثیرپذیری از مکتب ادبی امین خولی (۱۸۹۵م) که «هرگونه شناخت و تفسیر صحیحی از متن قرآن را در قدم نخست مبتنی بر نگرش ادبی می‌داند» (ابوزید، ۱۳۸۱:

۱۵)، سعی بر بازخوانی میراث بر اساس رویکرد ادبی داشت؛ اما تمرکز وی در آثارش بیشتر بر ارائه رویکردهای فکری خود در زمینه فهم متن و تحلیل میراث بود.

خوانش ابوزید از عبدالقاهر را می‌توان در آثار وی با عنوان‌های «مفهوم النص»، «إشکالیات القراءة وآلیات التأویل»، «النص، السلطة، الحقيقة» و «التجديد والتحریم والتأویل بین المعرفة العلمية والخوف من التكفير» استخراج کرد که از میان این آثار، کتاب «إشکالیات القراءة وآلیات التأویل» بیشترین استناد به آراء جرجانی را دارد. شناخت اندیشه ابوزید مستلزم تأمل در شیوه ارجاع‌دهی او به صاحب‌نظران، از جمله عبدالقاهر است؛ بنابراین، برای استنباط مؤلفه‌ها و عناصر بنیادین اندیشه انتقادی وی، لازم است که رگه‌های فکریش با تکیه بر محوری‌ترین استنادها بررسی شوند. این پژوهش، ضمن توجه به رویکردهای نصر حامد بدون قضاوت و پیش‌داوری و صرفاً با تأکید بر خوانش او از آراء جرجانی با مراجعه به متون اصلی سعی بر کشف روش‌شناسی وی در استناد به میراث دارد.

#### ۱-۱. ضرورت و هدف‌های پژوهش

ضرورت و هدف‌های پژوهش کنونی با برجسته کردن موارد زیر، مشخص می‌شود:

- ۱: کشف اسلوب و روش فکری ابوزید در بهره‌گیری از اندیشه‌های بلاغی کلاسیک.
- ۲: استخراج استنادهای نصر حامد از آراء جرجانی و نحوه خوانش این آراء در اندیشه انتقادی وی.
- ۳: بازخوانی میراث بلاغی جرجانی برای فهم درست و اصیل از آراء و رسالت ایشان.

#### ۱-۲. پرسش‌های پژوهش

در پرتو اهمیت مسئله، این پرسش‌ها مطرح می‌شود:

- ۱: دلیل استناد نصر حامد به آراء متفکران حوزه علم بلاغت چیست؟
- ۲: جریان‌سازی منتسب به اندیشه جرجانی در حوزه فکر معاصر عربی در رابطه با خوانش میراث دینی با محوریت رویکرد انتقادی ابوزید چه میزان اصالت دارد؟
- ۳: خوانش نصر حامد از آراء جرجانی با تکیه بر محورهای همچون نقش متکلم، قصد متکلم، خواننده، معنا، معنی‌المعنی، استلزام معنایی، غرض، تعدد قرائت و برداشت نواندیشانه چگونه است؟

#### ۱-۳. پیشینه پژوهش

با بررسی‌های صورت گرفته، می‌توان به پژوهش‌هایی پیرامون جرجانی و ابوزید اشاره کرد که در ذیل، تعدادی از آنها بیان می‌شود؛ «آسیمه‌های معنا: بررسی دیدگاه‌های عبدالقاهر جرجانی پیرامون زبان، نظریه ادبی و هرمنوتیک» (۱۴۰۰) از علی جهانگیری که با رویکردی توصیفی همان مؤلفه‌های ابوزید را تکرار می‌کند؛ اما این تأثیرپذیری پنهان می‌ماند. «نصر حامد ابوزید؛ روش‌شناسی و تحلیل آثار» (۱۳۹۷) از مسلم طاهری کل کشوندی، نویسنده در این اثر به روش‌شناسی بنیادین پروژه فکری نصر حامد و گزارشی از آثار او پرداخته است. پایان‌نامه‌هایی همچون «پدیده وحی از دیدگاه علامه طباطبایی و نصر حامد ابوزید، مطالعه تطبیقی» (۱۴۰۰)، «ماهیت و ویژگی‌های متن قرآن در نصر حامد ابوزید و عبدالکریم سروش» (۱۳۹۹) و مقاله‌های متعددی چون «تأثیر نوگرایی دینی بر درک مفهوم ماهیت قرآن در اندیشه نصر حامد ابوزید» (۱۴۰۰)، «مفهوم نص و نقش آن در تفسیر از منظر ابوزید» (۱۳۹۹)، «ارزیابی رویکرد تأویلی نصر حامد

ابوزید در فهم آیات احکام» (۱۳۹۹) و ... به تحقیق پیرامون ابوزید پرداخته‌اند. در این مطالعات، اندیشه جرجانی و صورت‌بندی آراء وی در رویکرد تأویلی نصر حامد، به‌عنوان محور اصلی مورد توجه قرار نگرفت. پایان‌نامه‌هایی همچون «الخطاب التأویلی العربی الحدیث؛ نصر حامد أبو زید نمودجا» (۲۰۱۶) از جمعه حقاین که به برداشت ابوزید از متون دینی می‌پردازد و به خوانش او از آراء جرجانی اشاره‌ای ندارد. «اثر عبد القاهر الجرجانی فی الدراسات البلاغیة الحدیثة» (۲۰۰۶) از غدیر احمد بنی حمدان، نگارنده تأثیر جرجانی را بر مصطفی ناصف، امین خولی و بدوی طبانه بررسی می‌کند. محوریت این اثر، بر مباحث نقد ادبی جدید است. پایان‌نامه‌های دیگری با عنوان‌های «موقف العقلانية فی فهم القرآن نصر حامد أبو زید نمودجا» (۱۴۰۱)، «حقیقة الوحي النبوی بین الأنفسیة والأفاقية؛ دراسة نقدية عند نصر حامد أبو زید» (۱۴۰۱)، «فی تاریخیة النص القرآنی عند نصر حامد أبو زید» (۲۰۱۰)، «حقیقة الوحي عند نصر حامد أبو زید والشهید محمد باقر الصدر دراسة مقارنة» (۱۴۰۱) و کتاب‌هایی چون «نصر حامد أبو زید؛ دراسة النظريات ونقدها» (۲۰۱۹) از گروه مولفان، این اثر با جمع‌آوری مقالات مرتبط با نصر حامد در یک کتاب، شامل پژوهشی فراتر از موارد مذکور در پیشینه نیست. انتشار مقاله مسلم طاهری کل کشوندی مستخرج از کتاب «نصر حامد ابوزید؛ روش‌شناسی و تحلیل آثار» در این مجموعه، مؤید این مطلب است، «النص والحقیقة» (۱۹۹۳)، «نصر حامد أبو زید؛ التفسیر القرآنی من النقل إلى التأویل» (۲۰۰۹) و ... به مطالعه پیرامون نصر حامد پرداخته‌اند. بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که محور بیشتر مطالعات پیرامون نصر حامد متفاوت بوده و به‌صورت کلی به بیان دیدگاه‌های کلامی ایشان، در رابطه با فهم متون دینی پرداخته شده است. اگر پژوهشگران به ریشه‌های فکری برگرفته از دیگر متفکران توجه داشته‌اند، بیشتر بر مبنای همان تحلیل‌های کلامی بوده و بررسی موردی استنادها به‌صورت تخصصی و به دور از قضاوت ایدئولوژیک صورت نگرفته است. تحقیق کنونی برای نخستین بار چنین رویکردی دارد و این مسئله بر اهمیت و ضرورت آن تأکید می‌کند.

## ۲. نقد و بررسی خوانش نصر حامد از اندیشه بلاغی جرجانی

بررسی عمیق نصر حامد از اندیشه جرجانی، القاء‌کننده پیامی خاص است. این پیام که او (نصر حامد) در مطالعاتش یک مسیر منطقی را به هدف جریان‌سازی و نگاه انتقادی به میراث دینی، به‌ویژه قرآن پیموده است؛ از این رو، شناخت نحوه خوانش نصر حامد مستلزم بررسی آراء جرجانی است. اهمیت مبحث معنی و معنی‌المعنی در اندیشه جرجانی تا بدان‌جا است که نصر حامد در ترسیم الگوی فکری خود، توجه خاصی به آن داشت؛ بنابراین، نخست: روش فکری جرجانی با محوریت معنی و معنی‌المعنی و دیگر نظریه‌های مکمل بررسی و سپس سیر الگوسازی هدفمند ابوزید از اندیشه جرجانی بیان می‌شود.

### ۲-۱. الگوی فکری عبدالقاهر جرجانی در فهم عبارت

#### ۲-۱-۱. تفکیک معنی‌المعنی از غرض یا قصد متکلم

جرجانی در تعریف معنی و معنی‌المعنی می‌گوید: «الكلام على ضربين: ضربٌ أنت تصل منه إلى الغرض بدلالة اللفظ وحده، وذلك إذا قصدت أن تُخبر عن «زید» مثلاً بالخروج على الحقيقة، فقلت: «خرج زید» وبالانطلاق عن «عمر» فقلت: «عمر منطلق»، وعلى هذا القياس. وضربٌ آخر أنت لا تصل منه إلى الغرض بدلالة اللفظ وحده،

ولکن یدلک اللفظ علی معناه الذی یقتضیه موضوعه فی اللغة، ثم تجد لذلك المعنی دلالةً ثانيةً تصل بها إلى الغرض. ومدارُ هذا الأمر علی «الکنایة» و«الاستعارة» و«التَّمثیل». أو لا ترى أنك إذا قلت: «هو کثیر رماد القدر»، أو قلت: «طویل النجاد» أو قلت فی المرأة: «نؤوم الضحی»، فإنک فی جمیع ذلك لا تُفید غرضک الذی تعنی من مجرد اللفظ، ولكن یدل اللفظ علی معناه الذی یوجبه ظاهره، ثم یعقل السامع من ذلك المعنی، علی سبیل الاستدلال، معنی ثانیاً هو غرضک، کمعرفتک من «کثیر رماد القدر» أنه مِضیاف، ومن «طویل النجاد» إنه طویل القامة، ومن «نؤوم الضحی» فی المرأة أنها مُترفة مخدمومة، لها من یکفیهها أمرها... وإذ قد عرفت هذه الجملة، فههنا عبارة مختصرة وهی أن تقول: «المعنی» و«معنی المعنی»، تعنی بالمعنی المفهوم من ظاهر اللفظ والذی تصل إليه بغير واسطة وبمعنی المعنی، أن تعقل من اللفظ معنی، ثم یفضی بک ذلك المعنی إلى معنی آخر، کالذی فسرتُ لک» (ابوزید، ۲۰۰۵: ۱۸۰ و ۱۱۳؛ جرجانی، ۱۹۹۲: ۲۶۳ - ۲۶۲).

محورهاى اصلی در متن فوق عبارت‌اند از: «الكلام» (عبارت)، «معنی»، «معنی المعنی»، «الغرض» و «تعقل علی سبیل الاستدلال». برای نقد و بررسی خوانش نصر حامد از کلام جرجانی و تبیین اینکه آیا دلالت ثانوی در دیدگاه عبدالقاهر برابر با معنی المعنی است یا غرض و مقصود متکلم همان معنی المعنی است، ضروری است که نخست: تفکیک بین معنی المعنی و غرض مشخص شود. با توجه به اینکه نصر حامد با استناد به کنایه جرجانی بر این باور است که کشف مفهوم کنایه بدون در نظر گرفتن معنای ظاهری عبارت، اصل اندیشه عبدالقاهر است؛ تبیین دیدگاه جرجانی در این مبحث مهم است: «هو طویل النجاد، یریدون طویل القامة وکثیر رماد القدر، یعنون کثیر القری» (جرجانی، ۱۹۹۲: ۶۶). بر این اساس، بلندی بند شمشیر و فراوان بودن خاکستر دیگ همان معنی، بلندی قامت و فراوان بودن میهمان، همان دلالت ثانوی است. در جای دیگر می‌گوید: «ولکن یدل اللفظ علی معناه الذی یوجبه ظاهره، ثم یعقل السامع من ذلك المعنی، علی سبیل الاستدلال، معنی ثانیاً هو غرضک، کمعرفتک من کثیر رماد القدر أنه مِضیاف» با توجه به کلام او، معنی ثانوی برابر با مهمان‌نوازی است؛ بنابراین، می‌توان گفت:

**الف:** «اگر عبارت «کثیر رماد القدر» کنایه از مهمان‌نوازی باشد، معنی المعنی همان غرض و مقصود متکلم است، در این صورت دلالت ثانوی برابر با مدلول است که ذهن با ارتباطی که بین معنای ظاهری و معنای ثانوی (استلزام معنایی) برقرار می‌کند به مفهوم کنایه می‌رسد.

**ب:** اگر عبارت «کثیر رماد القدر» کنایه از «جواد» (بخشنده) باشد، در این صورت دلالت ثانوی و معنای ثانوی به یک معنا هستند که بر معنی المعنی دلالت دارند و غرض متکلم همان مفهوم کنایه است. از طرفی، عبارت «طویل النجاد» بر «طول القامة» دلالت دارد با تکیه بر سه محور (معنی، معنی المعنی و غرض متکلم)، چنین برداشت می‌شود که «طویل النجاد» همان معنا و «طول القامة» دلالت ثانوی یا معنای ثانوی (معنی المعنی) باشد و مقصود متکلم همان مفهوم کنایه (شجاعت) که وی به آن اشاره نکرده است» (رک: بابلی بهمه، ۱۴۰۱: ۷۷ - ۷۴). به نظر می‌رسد که نصر حامد با حذف قصد متکلم و استلزام معنایی، تقریباً بر اساس مورد «الف» پیش می‌رود (در ادامه خواهد آمد) در حالی که عبدالقاهر میان غرض و قصد متکلم (مفهوم نهایی) تفکیکی قائل نیست؛ اما میان معنی المعنی و غرض تفکیک قائل است و معنی المعنی را برابر با مدلول قرار می‌دهد.

## ۱ - ۲. شناخت بافتار کلام

چنین استنباط می‌شود که در رأی عبدالقاهر، شناخت بافت درون زبانی و برون زبانی برای کشف قصد متکلم ضروری است. با این تفاوت که در کلام نوع اول، مخاطب از طریق معنای ظاهری به قصد متکلم می‌رسد؛ اما در کلام نوع دوم، معنای ظاهری لفظ را قرینه‌ای می‌داند (ولکن یدلک اللفظ علی معناه الذی یقتضیه موضوعه فی اللغة) تا بر مدلول دوم / دلالت ثانوی / معنی‌المعنی (ثم تجد لذلك المعنی دلالةً ثانيةً تصل بها إلى الغرض) دلالت کند (این قسمت، در خوانش نصر حامد حائز اهمیت است) و ذهن با برقراری ارتباط بین آن دو به قصد متکلم می‌رسد؛ به نوعی این رابطه معنایی را منوط به استلزام معنایی می‌داند؛ یعنی «مفهوم هر جمله مستلزم مفهوم جمله‌ای دیگر است که از بافت درون زبانی قابل استخراج است» (صفوی، ۱۳۹۲: ۷۰). توضیح بیشتر، اگر مفهوم کنایی عبارت «طویل النجاد» بر «الشجاعة» باشد برای رسیدن به این مفهوم، باید میان بلند بودن بند شمشیر و مدلول دوم (بلند بودن قامت) ارتباط معنایی باشد به طوری که مدلول اول مستلزم مدلول دوم باشد؛ یعنی مدلول دوم، مدلول یک را تأیید کند.

با توجه به متن فوق، بافت دستوری به‌عنوان گونه‌ای از بافت درون زبانی، برای دریافت قصد متکلم اصل است؛ زیرا قوانین نحوی هستند که تفاوت معنایی جمله‌ها را مشخص می‌کنند. ابوزید این بافتار را در سطح عامتری با عنوان بافتار زبانی بررسی می‌کند و می‌گوید: «بافتار زبانی به «معانی نحو» اشاره دارد و با تحلیل دقیق این بافتار به لایه‌ای عمیق‌تر می‌رسید که در بافتار روابط متنی خود را نشان می‌دهد و از آنجا که زبان را بخشی از ساختار فرهنگی می‌داند؛ بنابراین، بافت زبانی را فراتر از بافتار کلام ملفوظ می‌داند که ریشه در امر معرفتی فرهنگی دارند» (۱۹۹۵: ۱۱۰-۱۰۸). بافت موقعیتی یا برون زبانی، از انواع بافتارهای کلام است که جرجانی به‌طور ضمنی به آن اشاره می‌کند. در اهمیت این بافت آمده است: «تشخیص بافت موقعیتی و مختصاتی که بافت برون زبانی دارد، در تعبیر معنایی دخیل‌اند؛ این مختصات عبارت‌اند از: گوینده، شنونده، موضوع، موقعیت زمانی و مکانی، رمزگان، شکل پیام، رویداد، ابزارهای ارزش‌گذاری و قصد گفتگو» (صفوی، ۱۳۹۲: ۸۱). این بافت زمانی در اندیشه عبدالقاهر نمایان می‌شود که علاوه بر وجود مسند و مسندالیه برای انتقال معنی، شرط سومی را نیز قائل است: «وإذ قد عرفت أنه لا يتصور الخبر إلا فيما بين شيئين: مُخْبَرٌ به ومُخْبِرٌ عنه، فينبغي أن تعلم أنه يحتاج من بعد هذين إلى ثالث. وذلك أنه كما لا يتصور أن يكون ههنا خبر حتى يكون مُخْبَرٌ به ومُخْبِرٌ عنه كذلك لا يتصور أن يكون خبر حتى يكون له مُخْبِرٌ يصدر عنه ويحصل من جهة، ويكون له نسبة إليه، وتعود التبعه فيه عليه، فيكون هو الموصوف بالصدق إن كان صدقاً وبالكذب إن كان كذباً» (جرجانی، ۱۹۹۲: ۵۲۸). در این عبارت، شیخ علاوه بر اینکه در کلام دو رکن مسند (مُخْبَرٌ به) و مسندالیه (مُخْبِرٌ عنه) را ضروری می‌داند به امر سومی: وجود موضوع اشاره می‌کند؛ یعنی باید موضوعی (رویداد خارجی) باشد که از آن خبر می‌دهند (روندی که در بیرون اتفاق می‌افتد) و عبارت «لا يتصور أن يكون خبر حتى يكون له مُخْبِرٌ يصدر عنه ويحصل من جهة» (خبر متصور نمی‌شود مگر اینکه در رابطه با آن خبر، موضوعی باشد که به خاطر آن موضوع، خبر حاصل می‌شود) مؤید این مسئله است. شیخ با بیان «ويكون له نسبة إليه، وتعود التبعه فيه عليه» به پیوند، ارتباط و منسوب شدن خبر به موضوع اشاره دارد.

به نظر می‌رسد جرجانی با اشاره به یک رویداد خارجی در ورای هر عبارت، شاخصه‌های بافت موقعیتی را مدنظر دارد. از نظر او، عبارتِ ناظر به یک رویداد خارجی، باید با محوریت دو عنصر زمان و مکان و شاخصه‌های مربوط به آنها، شکل پیام (امر، نهی، استدعاء، التماس، استرحام و ...) میان متکلم و مخاطب، نوع استعمال گونه‌های زبانی (رمزگان)، دریافت رمز و کدها از واژگان (ابزارهای ارزش‌گذاری) و از همه مهم‌تر قصد اصلی متکلم ارزیابی شود. از آنجاکه رویداد خارجی ریشه در بافت فرهنگی - اجتماعی دارد، می‌توان گفت بافت موقعیتی در ضمن بافت فرهنگی قرار می‌گیرد. این بدان معنا نیست که جرجانی بافت فرهنگی را صرفاً تولیدکننده عبارت بداند که در عصرهای بعدی باید خوانشی خارج از قصد متکلم داشته باشد، بلکه با محوریت این بافتارها می‌توان در زمان‌های دیگر، برداشتی نوآندیشانه از عبارتی ارائه داد. انواع بافتارها بر کلام نوع اول و دوم صدق می‌کند؛ اما بافتار موقعیتی برای کلام نوع دوم اهمیت ویژه‌ای دارد. شایان ذکر است که ابوزید بافت موقعیتی را در ضمن بافتار زبانی بررسی می‌کند.

### ۱ - ۱ - نقش خواننده، نفی خواننده محوری، نفی تعدد قرائت، تأکید بر قصد متکلم

جرجانی در متن مذکور، با عبارت «ثم يعقل السامع من ذلك المعنى، على سبيل الاستدلال»؛ به نوعی میزان نقش خواننده / مفسر را تعیین می‌کند و بین خواننده محوری صرف و میزان نقش خواننده تفاوت قائل می‌شود که باید برای ارائه فهمی صحیح از غرض / مقصود اصلی متکلم با تکیه بر بافتار کلام، میان معنا، معنی المعنی و ذهنیت متکلم ارتباطی منطقی برقرار کند (استلزام معنایی). عبدالقاهر، با ذکر عبارت «أن تعقل من اللفظ معنى، ثم يفرض بك ذلك المعنى إلى معنى آخر» و مفهوم اندیشیدن در معنای اول، توسط خواننده و قرینه قرار دادن معنای اول برای رسیدن به معنای دوم در عبارت «يَدُلُّكَ اللفظ على معناه الذى يَقْتَضِيه موضوعه فى اللغة، ثم تجد لذلك المعنى دلالة ثانية تصل بها إلى الغرض»، در واقع بر این امر تأکید دارد که خواننده ابزاری به نام معنای ظاهری عبارت (با تکیه بر بافت آن)، در اختیار دارد تا بتواند ذهن متکلم / مؤلف را درست تفسیر کند. نصر حامد در خوانش خود بر نفی معنای ظاهری تأکید دارد.

در این زمینه، می‌توان به یکی از محوری‌ترین آراء جرجانی استناد کرد: «اعلم أنا إذا أضفنا الشعرَ أو غير الشعر من ضروب الكلام إلى قائله، لم تكن إضافتنا له من حيث هو كلف وأوضاع لغة، ولكن من حيث توخى فيها «النظم» الذى بيننا أنه عبارة عن توخى معانى النحو فى معانى الكلم. وذاك أن من شأن الإضافة الاختصاص، فهى تتناول الشئ من الجهة التى تُخْتَصُّ منها بالمضاف إليه. فإذا قلت: «غلامٌ زيد»، تناولت الإضافة «الغلام» من الجهة التى تُخْتَصُّ منها بزید، وهى كونه مملوكاً. وإذا كان الأمر كذلك، فینبغى لنا أن ننظر فى الجهة التى يُخْتَصُّ منها الشعر بقائله... وتزدادُ تبيناً لذلك بأن تنظر فى القائل إذا أضفته إلى الشعر فقلت: «امرؤ القيس قائل هذا الشعر»، من أين جعلته قائلاً له؟ أم من حيث نطق بالكلم وسمعت ألفاظها من فيه، أم من حيث صنع فى معانيها ما صنع، وتوختى فيها ما توختى؟ فإن زعمت أنك جعلته قائلاً له من حيث أنه نطق بالكلم وسمعت ألفاظها من فيه على النسق المخصوص، فاجعل راوى الشعر قائلاً له، ...» (جرجانی، ۱۹۹۲: ۳۶۳ - ۳۶۲؛ ابوزید، ۲۰۰۵: ۱۶۷ و ۹۴).

متن فوق، نشان می‌دهد که شواهد غیر قابل انکاری در کلام او، مبنی بر تأکید بر قصد متکلم وجود دارد. شاید بتوان این اندیشه عبدالقاهر را در عبارت «وذاك أن من شأن الإضافة الاختصاص، فهى تتناول الشئ من الجهة التى تُخْتَصُّ منها بالمضاف إليه. فإذا قلت: «غلامٌ زيد»، تناولت الإضافة «الغلام» من الجهة التى تُخْتَصُّ منها بزید، وهى كونه مملوكاً» کنکاش کرد.



از دیدگاه عبدالقاهر، اضافه شعر شاعر / گوینده / متکلم مشمول اختصاصی است که منظور الفاظ و کلمات شاعر / گوینده / متکلم نیست؛ زیرا اگر شعر را صرفاً از حیث الفاظ به گوینده آن نسبت دهند، در این صورت میان متکلم و راوی الفاظ شعر، تفاوتی نیست؛ بلکه آن نظم در چارچوب معانی النحو و در راستای قصد اصلی منظور است؛ بنابراین، می‌توان گفت منظور جرجانی از مفهوم اختصاص در اضافه شعر شاعر، قصد شاعر بود تا غرض اصلی را منحصر در متکلم بداند؛ زیرا اوست که برای کلامش نظم خاصی در نظر می‌گیرد. توضیح بیشتر اینکه این عبارت، در نفی خواننده محوری نیز است؛ تأکید عبدالقاهر بر اشتباه بودن اختصاص لفظ به شاعر و انحصار معانی و قصد در متکلم؛ به‌نوعی دخل و تصرف خواننده را بدون کشف ذهنیت متکلم نفی می‌کند، در نتیجه راوی و متکلم در بیان الفاظ برابرند؛ زیرا الفاظ مشمول اختصاص نمی‌شوند؛ اما برابری در گویندگی ندارند. شایان ذکر است که نصر حامد در این زمینه، عقیده دارد که یک عبارت از حیث معنا می‌تواند متکلم‌های گوناگون داشته باشد در حالی که از نظر جرجانی متکلم معنا فقط گوینده اولی است.

جالب توجه است که جرجانی از پیامدهای تعدد قرائت سخن می‌گوید و در باب «بیان السبب فی تعدد أوجه تفسیر الکلام»؛ آفت معانی و تفسیرهای گوناگون از یک عبارت را بیان می‌کند: «واعلم أن الفائدة تعظم فی هذا الضرب من الکلام، إذا أنت أحسنت النظر فیما ذكرت لك، من أنك تستطيع أن تنقل الکلام فی معناه عن صورة إلى صورة، من غیر أن تُغیر من لفظه شيئاً، أو تحول كلمة عن مكانها إلى مكان آخر، وهو الذى وسع مجال التأویل والتفسیر، حتى صاروا يتأولون فی الکلام الواحد تأویلین أو أكثر، ويفسرون البيت الواحد عدة تفسیر. وهو، على ذلك، الطريق المزلّة الذى ورط كثيراً من الناس فی الهلکة، وهو مما یعلم به العاقل شدة الحاجة إلى هذا العلم، وینکشف معه عوار الجاهل به ویفتضح عنده المظهر الغنى عنه. ذاک لأنه قد یدفع إلى الشیء لا یصح إلا بتقدیر غیر ما الظاهر، ثم لا یكون له سبیل إلى معرفة ذلك التقدير إذا كان جاهلاً بهذا العلم، فیتسکع عند ذلك فی العمی، ویقع فی الضلال» (جرجانی، ۱۹۹۲: ۳۷۵ - ۳۷۴).

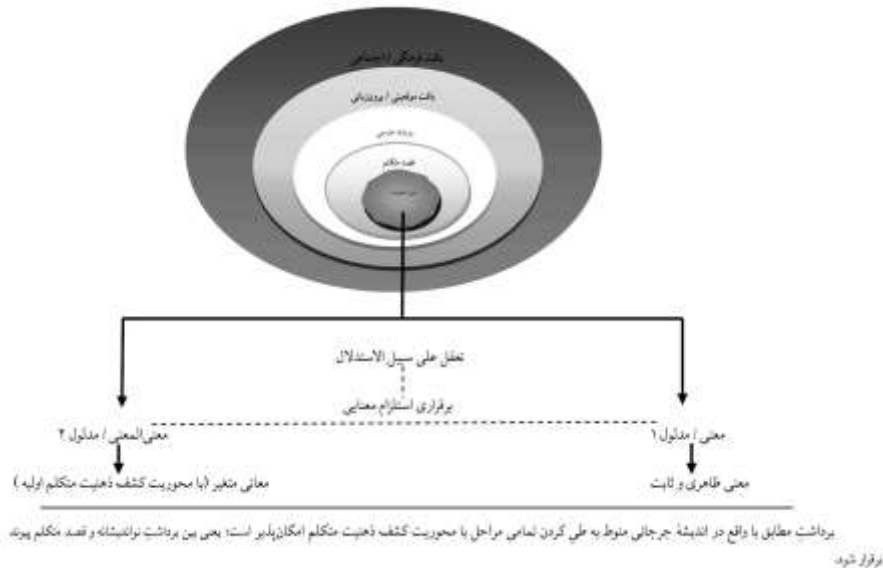
باور عبدالقاهر این است که توجه صرف به همنشینی الفاظ در یک عبارت، باعث می‌شود آن عبارت از معنای واقعی خودش خارج شود؛ بنابراین، بر اهمیت شناخت معانی النحو (یعلم به العاقل شدة الحاجة إلى هذا العلم) تأکید دارد که غفلت از آن را مانعی جدی برای رسیدن به مقصود متکلم، تأویل و تفسیرهای متعدد خارج از غرض اصلی عبارت می‌داند. به بیانی دیگر، وی قوانین نحوی را معیاری ضروری برای فهم ذهنیت متکلم می‌داند. عبارت «قد یدفع إلى الشیء لا یصح إلا بتقدیر غیر ما الظاهر، ثم لا یكون له سبیل إلى معرفة ذلك التقدير إذا كان جاهلاً بهذا العلم، فیتسکع عند ذلك فی العمی، ویقع فی الضلال» در نفی پیش‌زمینه‌های ذهنی خواننده است که سبب معانی فرضی‌ای خارج از بطن اصلی کلام می‌شود. در واقع، ناآشنایی با علم نحو را زمینه‌ساز دخل و تصرف‌های گمراه‌کننده در کلام می‌داند و بر تبعات معرفتی خوانندگان انگشت می‌گذارد.

به نظر می‌رسد، جرجانی با تأکید فراوان بر روشمند بودن تفسیر مفسر، فاصله زمانی میان متن و خواننده را معیار قرار داده و آن را مانعی برای کشف ذهنیت متکلم نمی‌داند؛ بنابراین، مؤلفه‌هایی را برای رسیدن به ذهنیت متکلم معرفی می‌کند تا خواننده در پیچیدگی‌های برداشت‌ناوندیشانه دچار سردرگمی نشود که برخی صاحب‌نظران در حوزه تفسیر متن نیز قائل به این مسئله هستند. در این میان، می‌توان به این دیدگاه: «فاصله زمانی میان عصر و زمانه مفسر یا

خواننده متن زمان پیدایی و تکوین آن، مانع دست‌یابی به معنای مقصود و مراد جدی متون دینی نیست و فهم عینی متن، علی‌رغم این فاصله زمانی، امکان‌پذیر است؛ زیرا تغییرات و دگرگونی‌های زبان در گذر زمان به گونه‌ای نیست که فهم متن را با مشکل جدی مواجه کند و ظهور لفظی کلام را که برای مفسر منعقد می‌شود، در تقابل با معنای مورد نظر متکلم قرار دهد» (واعظی، ۱۳۸۰: ۵۷)، اشاره کرد. در واقع، هر دو بر این باورند که فهم متن با محوریت قصد متکلم با هر فاصله زمانی، امکان‌پذیر است.

با توجه به تحلیلی که از معنی و معنی‌المعنی عبدالقاهر صورت گرفت، می‌توان الگوی فکری وی را از فرایند شکل‌گیری متن تا برداشت‌نواندیشانه در شکل (۱) ترسیم کرد:

شکل (۱) الگوی فکری جرجانی در فهم عبارت



طبق شکل (۱): مبنای اندیشه جرجانی، نفی تئوری‌های نسبی‌گرایی است و وی اصالت را به قصد متکلم می‌دهد؛ بنابراین، می‌توان گفت جرجانی، علاوه بر قصد، با تأکیدی که بر دلالت‌های متن دارد میان متن محوری و مؤلف محوری پیوند برقرار می‌کند و تلفیقی از این دو را معیار برداشت‌نواندیشانه قرار می‌دهد؛ از این رو، این استنباط از آراء جرجانی که «بر مبنای نظریه نظم تا حدود زیادی به نظریات هرمنوتیک مدرن در گرایش به معنای متن و مخاطب‌محوری نزدیک شده است» (جهانگیری، ۱۴۰۰: ۱۸۵) در تضاد با اصل اندیشه او است؛ اما در این راستا، در فهم متون دینی آمده: «همت مفسر باید برای درک پیام متن صرف شود. فهم، عملی متن محور و مؤلف محور است. مفسر به دنبال دریافت مراد مؤلف از طریق دلالت متن است؛ از این رو، هرگونه دخالت دادن ذهنیت وی در تعیین محتوای پیام، ناموجه و مردود است» (واعظی، ۱۳۸۰: ۵۷) که کاملاً با اندیشه جرجانی همخوانی دارد.

## ۱-۲. سیر الگوسازی هدفمند نصر حامد از عبدالقاهر جرجانی

نصر حامد برای الگوسازی از اندیشه جرجانی سه مرحله را در پیش می‌گیرد تا مواضع انتقادی خود را در این چارچوب تبیین و پیگیری کند:

## ۱-۲-۱. گام اول؛ خواننده محوری و نفی قصد متکلم از اندیشه جرجانی

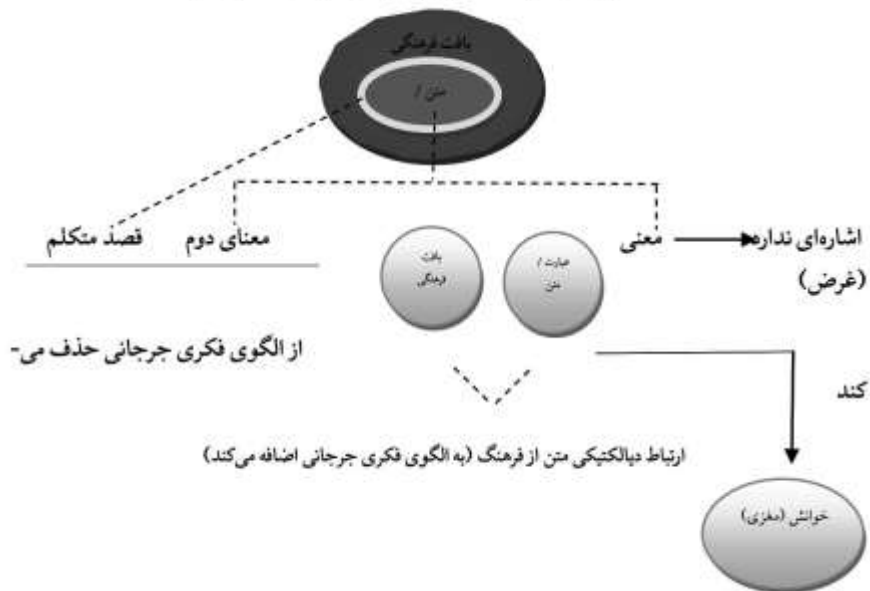
گام اول: ابوزید در ارتباط با بازخوانی میراث و استناد به جرجانی می‌گوید: «ولیسرت رحلتنا التي ننوي القيام بها في نص عبدالقاهر إلا تكراراً لرحلة قام بها عبد القاهر نفسه في نصوص سابقية ومعاصرية، مستهدفاً الكشف عن «مغزى» هذه النصوص، دون مجرد التوقف عند «المعنى» الذي كان كامناً في عقول أصحابها. ... عبدالقاهر في نصوص سابقية كان يبحث عن المغزى الخبيء وراء عباراتهم و أقوالهم. لم يشغل عبد القاهر نفسه بالبحث عن المعنى الظاهر على السطح، ولو فعل ذلك لما قدم لنا شيئاً يستحق اليوم أن نقف عنده» (ابوزید، ۲۰۰۵: ۱۵۲).

هدف اصلی ابوزید از این متن، انتساب خواننده محوری در فهم متون به عبدالقاهر است که با این برداشت که «نصر حامد زمینه را برای تسلط خواننده / مفسر به متن فراهم می‌کند» (حقان، ۲۰۱۶: ۲۸۹) همخوانی دارد. گویا منظور وی از «المعنى الذى كان كامناً فى عقول أصحابها»، دلالت دوم ناشی از قصد اصلی متکلم است که کشف آن، هدف خواننده امروزی نیست. وی در این متن، با تفکیکی که بین معنای دوم و مغزی قائل است؛ به نوعی بر نفی قصد متکلم تأکید دارد و با تعبیر «مستهدفاً الكشف عن مغزى هذه النصوص» و «كان يبحث عن المغزى الخبيء وراء عباراتهم و أقوالهم» مغزی را به فهم خواننده معطوف می‌کند. نکته قابل توجه، تصریح نصر حامد به متن و مغزی است؛ اما اشاره‌ای صریح به قصد متکلم ندارد که به طور ضمنی قصد را کنار می‌گذارد تا بر این اساس خوانش خود را از کلام جرجانی پیش ببرد.

با استناد به این باور نسبی‌گرای گادامر که «تأويل متون ادبی راهگشای متون نوشتاری غیر ادبی است و در متون ادبی، تأویل به هیچ رو نمی‌تواند به نیت مؤلف، یا شیوه اندیشه و در نهایت هم‌روزگاران مؤلف محدود شود و متن بیان ذهنیت مؤلف نیست» (احمدی، ۲۰۱۳/۲: ۵۷۴)، تأثیرپذیری تام از هرمنوتیک فلسفی در گام نخست ابوزید، مشهود است؛ زیرا این عقیده گادامر، بر شکل‌گیری متن ادبی در بستر فرهنگی و تاریخی تأکید دارد و با عبارت «در متون ادبی، تأویل به هیچ رو نمی‌تواند به نیت مؤلف، یا شیوه اندیشه و در نهایت هم‌روزگاران مؤلف محدود شود»، متن ادبی را این‌گونه تعریف می‌کند تا نقش خواننده را در تولید معنا برجسته کند؛ بنابراین قرآن به‌عنوان متنی با وجوه متنوع که وجه ادبی-بلاغی آن، به مثابه ابزاری برای تفسیر و ... قرآن باشد، در این تعریف نمی‌گنجد؛ بلکه ادبیت را وجه غالب و سایر علوم را تابع تلقی می‌کند. از طرفی، گویا نصر حامد، مطالعات جرجانی را به‌عنوان یک اثر ادبی با چنین محورهایی قبول دارد تا خوانش از آن را مقدمه خوانش متون دینی، به‌ویژه قرآن قرار دهد.

از سویی دیگر، با بیان «لم يشغل عبدالقاهر نفسه بالبحث عن المعنى الظاهر على السطح، ولو فعل ذلك لما قدم لنا شيئاً يستحق اليوم أن نقف عنده» به دیدگاه جرجانی که متن / عبارت را به‌صورت ضمنی برآمده از بافت فرهنگی می‌داند، اشاره می‌کند و آن را معیاری برای رابطه دیالکتیکی متن از فرهنگ می‌داند، در واقع متن تولید فرهنگ است را به اندیشه جرجانی نسبت می‌دهد. گویا پرداختن جرجانی به معنای ظاهری را صرفاً به مثابه جهت دادن به فکر آیندگان تلقی می‌کند (در گام نخست ذهن مخاطب را آماده می‌کند تا در گام دوم معنای ظاهری را نفی کند). خوانش ابوزید در گام نخست را می‌توان در شکل (۲) ترسیم کرد؛

شکل (۲): گام نخست ابوزید از خوانش اندیشه جرجانی



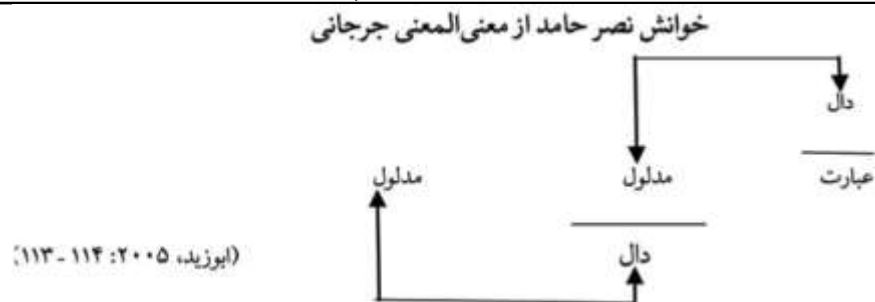
مطابق شکل (۲)؛ گام اول، بیان‌گر خوانش ابوزید از مؤلفه‌های الگوی فکری عبدالقاهر (شکل ۱) است که این برداشت خالی از اشکال نیست. گویا درک تضاد ارتباط دیالکتیک متن از فرهنگ را به فهم خواننده واگذار می‌کند. وی با خوانش خود، دلالت ثانی و قصد متکلم را نادیده گرفته و صحبت از مغزی می‌کند؛ از این رو، می‌توان مغزی را این‌گونه تفسیر کرد:

الف: با حذف معنی‌المعنی و غرض از اندیشه جرجانی، محور جدیدی با عنوان مغزی را اضافه کرد.

ب: معنی‌المعنی عبدالقاهر را تعبیر به مغزی می‌کند در حالی که در کلام شیخ بین دلالت ثانی و معنی‌المعنی تفاوتی نیست.

ج: با تفکیک قائل شدن میان غرض و قصد متکلم، مغزی را معادل غرض قرار داد.

جهت تبیین گام نخست، محل‌های استناد نصر حامد از آراء جرجانی بررسی می‌شوند. وی با ارجاع به بحث معنی و معنی‌المعنی، سعی در القاء تصویر مدنظر خود از روش استدلال عبدالقاهر به مخاطب دارد. نصر حامد ضمن بررسی این رأی جرجانی، به ارائه الگوی زیر می‌پردازد و آن را به‌عنوان چارچوب فکری جرجانی بیان می‌کند که با شکل (۲) همخوانی دارد:



وی چنین استدلال می‌آورد: «وإذا كان عبدالقاهر يرى أن الانتقال من «المعنى» إلى «معنى المعنى» - في حالة المتلقى - يقع «على سبيل الاستدلال»، فإن «الاستدلال» الذي يعنيه عبد القاهر هو دون شك الاستدلال العقلي الذي يجعل المتلقى طرفاً في عملية «صنع» النص عن طريق «التأويل» (همان: ۱۱۴). نصر حامد، عبارت «ثم يعقل السامع من ذلك المعنى، على سبيل الاستدلال» را معیار این استدلال خود قرار می‌دهد و تأویل را در ضمن همین چارچوب طرح مفهوم می‌کند: «إن عملية القراءة / التأويل ليست مجرد سياق إضافی خارجی یضاف إلى النص، إذ لا تحقق نصية النص إلا من خلال قراءة النص ذاته. القارئ في هذه الحالة هو المتكلم / المرسل الذي يداوم القراءة الإبداع / الإرسال... تتعدد مستويات القراءة أولاً بتعدد أحوال القارئ الواحد. وتتعدد ثانياً بتعدد القراء، بسبب تعدد خلفياتهم الفكرية الإيدولوجية، فتتعدد طبقاً ذلك مرجعيات التفسير والتقييم على حد سواء» (ابوزید، ۱۹۹۵: ۱۱۲ - ۱۱۰). چنان‌که از متن برمی‌آید، یکی از بافتارهای مدنظر وی بافتار تأویل یا خوانش است و فرایند خوانش را ذاتی و به‌عنوان جزئی جدانشدنی از متن می‌داند که پویایی و کارایی متن به آن بستگی دارد. عبارت «القارئ» في هذه الحالة هو المتكلم / المرسل الذي يداوم القراءة الإبداع / الإرسال؛ به ظرفیت متن برای تعدد خواننده اشاره دارد که هر خواننده در انتقال فحوای جدید به‌عنوان متکلم اولیه معانی تلقی شود که این معانی با توجه به پیش‌زمینه‌های ایدئولوژیک می‌تواند متفاوت باشد، این مطلب در تأیید نقد و بررسی تفاوت‌های راوی و شاعر است. در این بخش با تعبیر «القارئ» في هذه الحالة هو المتكلم / المرسل تتعدد مستويات القراءة أولاً بتعدد أحوال القارئ الواحد. وتتعدد ثانياً بتعدد القراء، بسبب تعدد خلفياتهم الفكرية الإيدولوجية» بر محور اصلی پروژه فکری وی: مسئله تعدد قرائت تأکید دارد. در متن فوق، تمامی مؤلفه‌های نسبی‌گرایی: برابری تأویل با خوانش، خواننده محوری، نفی متکلم واحد برای معانی و تعدد قرائت را گنجانیده است. نصر حامد با تطبیق مؤلفه‌های مذکور بر اندیشه عبدالقاهر، چنین القا می‌کند که جرجانی، انتقال از معنی به معنی‌المعنی را به خواننده (متلقى) واگذار می‌کند. همان‌طور که بیان شد، گویا معنی-المعنی را معادل مغزی قرار می‌دهد که منظور اصلی او همان برداشت نواندیشانه خواننده محور است. تعبیر «دون شك الاستدلال العقلي الذي يجعل المتلقى طرفاً في عملية «صنع» النص عن طريق «التأويل» به بهترین وجه بیان‌گر این مسئله است که ریشه استدلال‌های عقلی خواننده که عمل خوانش / تأویل را انجام می‌دهد همان پیش‌زمینه‌های فکری و ایدئولوژیک (خلفیاتهم الفكرية والإيدولوجية) است که خواننده را در بطن متن قرار می‌دهد.

#### ۱- ۲- ۲. گام دوم: برابری تأویل با تفسیر و نفی معنای ظاهری عبارت

**گام دوم:** نصر حامد در ادامه می‌گوید: «لا يجد عبدالقاهر سبيلاً لطرح مفاهيمه إلا بنفى المفاهيم والتصورات السابقة التي تتناقض مع مفاهيمه وتصوراته. وهو في نصوص أخرى كثيرة مبنوثة في ثنايا كتابه يستطيع أن يؤكد

مفاهیمه عن طریق تأویل بعض الآراء السابقة عليه. وهكذا یقیم عبدالقاهر بناءه الفکری فی الثقافة العربية التي ینتمی إليها من خلال عملیتین تبدوان متعارضتین: هما الهدم والبناء، أو هما الإثبات والنفی، حيث یتم الإثبات بتأویل، ویتحقق النفی والینکار» (ابوزید، ۲۰۰۵: ۱۵۴). «... لم یتردد فی أن یتعامل مع نصوصهم بوصفها رموزاً وإیماءات وإشارات خفية تحتاج منه إلى التفسیر. ولم یکن عبدالقاهر فی قراءته لنصوص سابقیه مفسراً فقط، بل كان فی أحيان كثيرة لا یجد مفرأ من الرفض والنفی» (همان: ۱۵۲).

ابوزید در عبارت‌های فوق، با بیان نفی و اثبات مفاهیم از طریق تأویل زمینه را برای اندیشه زیربنایی خود، هرمنوتیک نسبی‌گرایی با نسبت دادن به عبدالقاهر مهیا می‌کند. او با انسجام فکری، در ابتدا با حذف قصد متکلم و ورود خواننده به عنوان مفسر مغزی همسانی تأویل با نسبی‌گرایی را در اندیشه خود تقویت می‌کند. از طرفی، با تغییر روش فکری جرجانی در فهم متن، ریشه این نسبی‌گرایی را به او منسوب می‌کند و عبارت «یقیم عبد القاهر بناء الفکری فی الثقافة العربية» مؤید این مسئله است که عبدالقاهر را در این زمینه، در فرهنگ عربی پیشگام می‌داند. در ادامه، با قائل شدن شرط تفسیر برای رسیدن به مغزی، تفسیر را نیز در اندیشه جرجانی معادل هرمنوتیک نسبی‌گرایی قرار می‌دهد. می‌توان استفاده از تعبیر «عملیتین تبدوان متعارضتین: هما الهدم والبناء، أو هما الإثبات والنفی» را در راستای ارتباط دیالکتیکی متن از بافت فرهنگی دانست.

اگر خوانش نصر حامد از آراء جرجانی با دقت بررسی نشود، شاید چنین استنباط شود که وی «تعقل علی سبیل الاستدلال» را معیاری برای نقش خواننده در کلام عبدالقاهر قرار می‌دهد در حالی که هدف او سوق دادن ذهن مخاطب به سمت خواننده محور بودن است؛ به نوعی نصر حامد بیان‌کننده این امر است که چنین مؤلفه‌ای در اندیشه جرجانی به عنوان یک محور اصلی مطرح است؛ اما وی به دلیل شرایط حاکم بر جامعه خود به‌طور واضح به تبیین آن نمی‌پردازد.

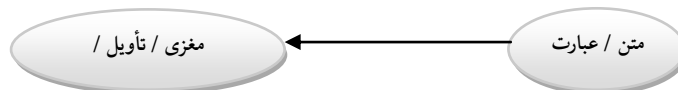
ابوزید در تأکید متن فوق می‌گوید: «وإذ قد عرفت هذه الجملة، فینبغی أن تنظر إلى هذه المعانی واحداً واحداً، وتعرف محصولها وحقائقها وأن تنظر أولاً إلى «الکنایة»، وإذا نظرت إليها وجدت حقیقتها ومحول أمرها أنها إثبات لمعنی، أنت تعرف ذلك المعنی من طریق المعقول دون طریق اللفظ. ألا ترى أنك لما نظرت إلى قولهم: هو كثير رمد القدر، وعرفت منه أنهم أرادوا أنه كثير القرى والضيافة، لم تعرف ذلك من اللفظ، ولكنك عرفت به أن رجعت إلى نفسك فقلت: إنه كلام قد جاء عنهم في المدح، ولا معنى للمدح بكثرة الرماذ، فليس إلا أنهم أرادوا أن يدلوا بكثرة الرماذ على أنه تنصب له القدور الكثيرة، ويطبخ فيها للقرى والضيافة. وذلك لأنه إذا كثر الطبخ في القدور كثر إحراق الحطب تحتها، وإذا كثر إحراق الحطب كثر الرماذ لا محالة. وهكذا السبيل في كل ما كان كناية، فليس من لفظ الشعر عرفت أن ابن هرمة أراد بقوله: ولا أبتاع إلا قربة الأجل التمذح بأنه مضيف، ولكنك عرفت به بالنظر اللطيف، وبأن علمت أنه لا معنى للتمذح بظاهر ما يدل عليه اللفظ من قرب أجل ما يشتره، فطلبت له تأويلاً، فعلمت أنه أراد أنه يشتره للأضياف، فإذا اشترى شاة أو بعيراً كان قد اشترى ما قد دنا أجله، لأنه يُذبح ويُنحر عن قريب» (ابوزید، ۲۰۰۵: ۱۱۴؛ جرجانی، ۱۹۹۲: ۴۳۱).

نصر حامد به‌صورت گزینشی عبارت‌هایی را در جهت تقویت ایده نسبی‌گرایی خود از کلام جرجانی انتخاب می‌کند. وی با ارجاع به متنی پیرامون کنایه، معتقد است که جرجانی با عبارت «أنت تعرف ذلك المعنی من طریق المعقول دون طریق اللفظ» در عبارت‌های مرتبط با کلام نوع دوم برای رسیدن به معنی‌المعنی / مغزی (از دید نصر حامد) در نظر گرفتن معنای ظاهری عبارات را لازم نمی‌داند (نفی معنای ظاهری)؛ بلکه تأویل را لازمه کشف مغزی می‌داند که این تأویل با تعقل و تأمل حاصل می‌شود؛ به نوعی با نفی معنای ظاهری ملزم به پذیرش نفی استلزام معنایی

می‌شود. جرجانی اشاره دارد به اینکه عبارت به‌طور مستقیم مفهوم مدحی مهمان‌نوازی (کنایی) را نمی‌رساند؛ مثلاً در عبارت «هو کثیر رماد القدر» شاعر قصد دارد که خودش را به کثرت مهمان‌نوازی مدح کند؛ اما معنای ظاهری عبارت افاده معنای مدحی نمی‌کند؛ بلکه معنای ظاهری به‌طور ضمنی و تقدیری سؤال‌برانگیز است و ذهن مخاطب را تحریک می‌کند که در جستجوی دلیل (یَدُلُّوا بَكْرَةَ الرَّمَادِ عَلَى أَنَّهُ تُنصَّبُ لَهُ الْقُدُورُ الْكَثِيرَةُ، وَيُطْبَخُ فِيهَا لِلْقَرَى وَالضِّيَافَةَ. وَذَلِكَ لِأَنَّهُ إِذَا كَثُرَ الطَّبْخُ فِي الْقُدُورِ كَثُرَ إِحْرَاقُ الْحَطَبِ تَحْتِهَا، وَإِذَا كَثُرَ إِحْرَاقُ الْحَطَبِ كَثُرَ الرَّمَادُ لَا مَحَالَةَ) باشد تا سرانجام به مفهوم نهایی برسد؛ یعنی اگر معنای تطابقی عبارت چنین ماهیتی را نداشته باشد، مفهوم کنایی / استعاری معنایی ندارد، در واقع استلزام معنایی باید میان دلیل‌ها و معنای ظاهری برقرار شود به طوری که مدلول دوم مؤید معنای ظاهری و سوم مؤید دوم و ... باشد.

این امر خلاف خوانش ابوزید است که نفی معنای ظاهری را در عبارات دارای مفهوم مجازی مدنظر دارد؛ زیرا در تلاش است که مستقیماً از عبارت، خوانش خواننده محور ارائه دهد تا بتوان پیش‌زمینه‌های ایدئولوژیک را در آن معنا، دخالت داد. این استدلال نصر حامد، در تأیید این مسئله است که به‌صورت ضمنی الفاء‌کننده تحمیل معنا به عبارت / متن است؛ امری که خلاف اندیشه جرجانی است. تأویل مدنظر جرجانی (فطلبت له تأویلاً) دخل و تصرف‌هایی در عبارت است که با محوریت بافت درون زبانی و برون زبانی عبارت‌ها در راستای کشف ذهنیت متکلم صورت می‌گیرد. شکل (۳) خوانش گام دوم ابوزید را بیان می‌کند:

شکل (۳): گام دوم ابوزید از خوانش اندیشه جرجانی



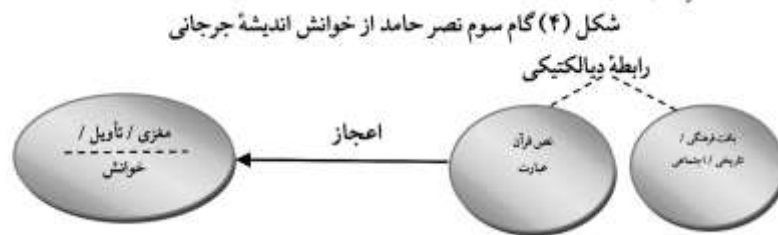
طبق شکل (۳)؛ نصر حامد در مرحله دوم، معنای ظاهری را کنار می‌گذارد؛ اما این به این معنا نیست که در تضاد با شکل (۲) باشد؛ بلکه همسو با آن و با انسجام فکری خاصی اوج نسبی‌گرایی را در اندیشه جرجانی پیاده می‌کند.

### ۱ - ۲ - ۳: گام سوم؛ برابری اعجاز با مغزی

ابوزید بستر برداشت نواندیشانه از میراث را فراهم می‌کند، آنجا که می‌گوید: «والقضية في ذهن عبدالقاهر هي قضية «إعجاز القرآن»، الإعجاز في رأي عبدالقاهر كامن في النص ذاته، بل كامن في كل آية من آيات القرآن طالت أو قصرت. وهذا الإعجاز يمكن اكتشافه والوصول إليه في كل عصر، ولا تتوقف معرفة على العرب الذين كانوا معاصرين له» (ابوزید، ۲۰۰۵: ۱۵۵).

به نظر می‌رسد، نصر حامد دغدغه جرجانی را اعجاز قرآن می‌داند و آن اعجاز را با تعبیر «الإعجاز في رأي عبدالقاهر كامن في النص ذاته» برابر با مغزی می‌داند که در هر زمانی قابلیت برداشت نواندیشانه دارد «وهذا الإعجاز يمكن اكتشافه والوصول إليه في كل عصر» مؤید این مضمون است. تأکید ابوزید بر برابری اعجاز با تأویل / خوانش در اندیشه عبدالقاهر تا جایی است که در کتاب «التجديد والتحرير والتأويل» می‌گوید: «... هذا الإعجاز ظاهرة يمكن اكتشافها في كل عصر وفق قوانين يمكن اكتشافها من تحليل الكلام البليغ، ولا تتوقف معرفته على العرب الذين عاصروا الوحي» (ابوزید، ۲۰۱۰: ۱۲۵). در واقع، این

تئوری هرمنوتیک فلسفی که می‌گویند: «فهم، فعلی تاریخی است و از این حیث همواره با زمان حال مرتبط است» (حنایی کاشانی، ۱۳۷۷: ۵۵) تأثیرپذیری نصر حامد از آنها را تقویت می‌کند و «نصر حامد به دنبال یافتن راه‌حلی برای تغییر روش‌های مواجهه با متون در زمان‌های دیگر غیر از زمان شکل‌گیری متن است» (طاهری کل کشوندی، ۱۳۹۷: ۵۹) در تأیید مطالب فوق است. در شکل (۴) خوانش گام سوم ابوزید بیان می‌شود:



در شکل (۴): اعجاز نص قرآن را خوانش مستقیم از عبارت می‌داند (بدون مدنظر قرار دادن معنای ظاهری).

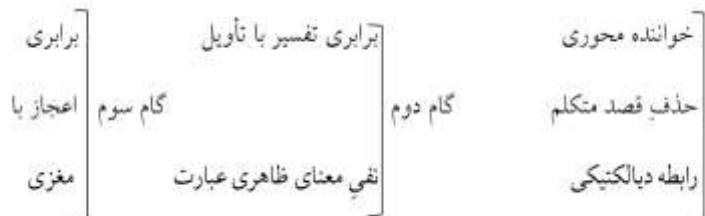
#### ۴. نتیجه

با توجه به بررسی سیر اندیشه جرجانی و ابوزید چنین استنباط می‌شود که ابوزید با یک رویکرد انتقادی و با دو روش به تحلیل متون دینی می‌پردازد. در روش اول، با استناد به میراث و در روش دوم، با هرمنوتیک نسبی‌گرا که روش دوم را در ضمن روش اول پیاده می‌کند. نصر حامد برای داشتن پیشینه در میراث کهن در ارتباط با پروژه فکری خود، نوعی هم‌گرایی با جرجانی ایجاد می‌کند که ضمن آن سعی دارد، الگوی فکری خود را در قالب انتساب به جرجانی تأیید کند تا با اعتبار بخشیدن به این نظرات، اعتمادسازی کند و جرجانی را جریان‌ساز رویکردی انتقادی بداند؛ به‌نوعی با روندی عاری از تناقض در خوانش اندیشه جرجانی مهم‌ترین چالش‌های معرفتی در حوزه فکر معاصر عربی را به میراث بلاغی وی، منسوب می‌کند. تفکیک جرجانی میان محورهای همچون معنی، معنی‌المعنی و غرض (قصد متکلم)، نفی تئوری‌های نسبی‌گرایی را در اندیشه او تقویت می‌کند و با تفاوت قائل شدن میان الفاظ و معانی عبارت، خواننده و متکلم را در بیان الفاظ برابر و معانی را صرفاً منحصر در گوینده اول می‌داند که این امر، بر نفی تعدد خواننده و قرائت در اندیشه او دلالت دارد. وی اصالت را به قصد متکلم می‌دهد و در این زمینه، بر معانی النحو به‌عنوان گونه‌ای از بافت درون زبانی و بافت موقعیتی به‌عنوان گونه‌ای از بافت برون زبانی، در جهت دخل و تصرف‌های خواننده با محوریت کشف ذهنیت گوینده تأکید دارد.

نصر حامد خود را ذاتاً و فی‌نفسه آغازگر رویکردی جدید در فکر معاصر عربی نمی‌داند و با نزدیک شدن به اندیشه عبدالقاهر بر نقش وی در برداشت نوآندیشانه از نص دینی تأکید کرده و خود را همسو با او نشان می‌دهد. وی مؤلفه‌های هرمنوتیک نسبی‌گرا را معیار خوانش آراء عبدالقاهر قرار داده و از قبل با مقدماتی ذهن مخاطب را برای القاء روش فکری خود، با بررسی



آراء شیخ آماده می‌کند تا مخاطب در بستر فکریش قرار بگیرد. ابوزید با تفکیک میان متکلم و قصد متکلم در اندیشه جرجانی سعی دارد، ذهن مخاطب را از توجه به قصد متکلم به نقش متکلم سوق دهد و الگوی فکری خود را با ترتیب سه‌گانه‌ای به جرجانی منسوب می‌کند:



## منابع

۱. پالمر، ریچارد (۱۳۷۷)، علم هرمنوتیک: نظریه تأویل در فلسفه‌های شلایر ماخر، دیلتای، هایدگر، گادامر، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس.
- احمدی، بابک (۱۳۷۵)، ساختار و تأویل متن: شالوده‌شکنی و هرمنوتیک، تهران، مرکز.
- بابلی بهمه، الهام (۱۴۰۱)، «بررسی و مقایسه آراء بلاغی شیخ عبدالقاهر جرجانی و فخر رازی با نگاهی بر رویکرد فلسفی و کلامی»، پایان‌نامه دکتری، دانشکده زبان و ادبیات‌های خارجی، کاشان.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۲)، *دلائل الإعجاز*، تعلیق: محمود محمد شاکر، القاهرة، مکتبه الخانجی.
- جهانگیری، علی (۱۴۰۱)، *آسیب‌های معنا: بررسی دیدگاه‌های عبدالقاهر جرجانی پیرامون زبان، نظریه ادبی و هرمنوتیک*، تهران، نقره.
- حقاین، جمعه (۲۰۱۶)، «الخطاب التأویلی الحدیث: نصر حامد أبو زید أنموذجاً»، أطروحة دكتوراه فی النقد الأدبی، كلية اللغة والأدب العربی والفنون، جامعة باتنة.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۲)، *معنی‌شناسی کاربردی*، تهران، همشهری.
- طاهری کل کشوندی، مسلم (۱۳۹۷)، *نصر حامد ابوزید: روش‌شناسی و تحلیل آثار*، چاپ اول، ناشر: العتبة العباسیة المقدسة / المركز الإسلامی للدراسات الإستراتيجية.
- نصر حامد، ابوزید (۱۳۸۱)، *معنای متن: پژوهشی در علوم قرآنی*، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
- نصر حامد، ابوزید (۱۹۹۵)، *النص، السلطة الحقيقية: الفكر الديني بين إرادة المعرفة وإرادة الهيمنة*، الطبعة الأولى، الناشر: المركز الثقافي العربی.
- نصر حامد، ابوزید (۲۰۰۵)، *إشکالیات القراءة وآليات التأویل*، الطبعة السابعة، الناشر: المركز الثقافي العربی.
- نصر حامد، ابوزید (۲۰۱۰)، *التجديد والتحریم والتأویل بين المعرفة والخوف من التكفير*، الطبعة الأولى، الناشر: المركز الثقافي العربی.
- واعظی، احمد (۱۳۸۰)، *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- واعظی، احمد (۱۳۹۷)، *نظریه تفسیر متن*، چاپ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- الهی راد، صفدر (۱۳۹۵)، *آشنایی با هرمنوتیک*، تهران، سمت.
- Ahmadi, B., (1996). Text structure and interpretation: breaking the foundation and hermeneutics, Third edition, Vol 2, Publisher: Center Publishing. [In Persian].
- Elahi Rad, S., (2016). Familiarity with hermeneutics, First Edition. Publisher: samt. [In Persian].

- Haqayen, j., (2016). Modern exegetical discourse: Nasr Hamed Abu Zaid as a model, PhD thesis in literary criticism, Faculty of Arabic Language, Literature and Arts, University of Batna. [In Arabic].
- Jahangiri, A., (2022). Disorders of meaning: Examining of abdol Qahir Jurjani's views on language, literary theory and hermeneutics, second edition, Tehran:noghreh.[In Persian].
- Jorjani, A.Q, (1992). Secrets of rhetoric, Description:Shaker.M.M, Cairo. Khanji library. [In Arabic].
- Nasr Hamed. A. (1995). The text, the real authority: religious thought between the will to know and the will to dominate. First Edition. Publisher: Arab Cultural Center. [In Arabic].
- Nasr Hamed. A., (2002). The meaning of the text: a research in Quranic sciences, Translator: Morteza Karimi Nia, second edition, Publishers: New design publications. [In Persian].
- Nasr Hamed, A., (2005). Problems of reading and interpretation mechanisms. The seventh edition, Publisher: Arab Cultural Center. [In Arabic].
- Nasr Hamed, A., (2010). Renewal, prohibition and interpretation between knowledge and fear of thinking, First edition. Publisher: Arab Cultural Center. [In Arabic].
- Palmer, R., (1998). Hermeneutics: theory of interpretation in the philosophies of Schleier Macher, Dilthey, Heidegger, Gadamer. Translator: Mohammad Saeed Hanani Kashani. First edition. Publishers: Hermes. [In Persian].
- Safavi, K., (2013). Applied semantics.second edition, Publishers: Hamshahri Publications. [In Persian].
- Taheri Kol Keshundi, M., (2018). Nasr Hamed Abu Zaid: methodology and analysis of works, first edition, Publishers: alatabat alabasiat almoghadasat, Islamic Center for Strategic Studies.[In Persian].
- Vaezi, A., (2001). An introduction to hermeneutics, first edition Publishers: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Center. [In Persian].
- Vaezi, A., (2018). Theory of text interpretation, Third edition, Qom, Research institute of the seminary and university. [In Persian].